### مقدمات بحث اقتضاء

آخرین بحث از مباحث ملازمات، «اقتضاء النهی لفساد العبادة او المعامله» است که پس از ارائه مقدماتی، در ضمن دو مقام عبادات و معاملات، ارائه خواهد شد.

#### **مقدمه اول: بررسی چگونگی اقتضاء**

عنوان این بحث نشان و حکایت از تقسیم حکم به تکلیفی و وضعی دارد. بحث ناظر به تلازم بین نهی به عنوان حکم تکلیفی و فساد به عنوان حکم وضعی است. این روح مسأله است که در صورت توجه به آن، این بحث ابعاد جدیدی می‌یابد؛ اینکه «آیا حکم تکلیفی تحریمی مستلزم حکم وضعی فساد در عبادت است؟» این سؤال مورد بحث از طرف اول ملازمه است، ولی این ملازمه، طرف دیگر هم دارد و آن اینکه، اگر دلیلی عبادت یا معامله را فاسد خواند، آیا از این دلیل می‌توان یک حکم تکلیفی تحریمی استفاده کرد؟

در واقع، در این بحث، سؤال در مورد «تلازم» مطرح است، ولی تلازم از طرف اول ملازمه و نه طرف عکس ملازمه. در این بحث، تلازم مطلق دو طرفه محل بحث نیست، بلکه استلزام از طرف «حکمِ به تحریم» برای «حکمِ به فساد» محل بحث است. بدین ترتیب اگر کسی دلیل آورد برای تلازم طلوع شمس و شروع نهار، این تلازم اثبات شده به نحو موجبه کلیه، تلازمی دو طرفه است. ولی در این مقام بحث از اثبات تلازم از یک طرف برای طرف دوم است.

پس بحث از ملازمه و تلازم دو حالت می‌یابد؛ هل النهی التحریمی یستلزم الفساد ام لا؟ طرف دوم اینکه هل الفساد الوضعی یستلزم الحکم بالتحریم ام لا؟ این طرف دوم از محل بحث فعلی ما خارج است و اگر کسی برای استلزام دو طرفه دلیلی اقامه کرد، هر دو طرف را اثبات کرده است؛ ولی ما در صدد اثبات تلازم یک طرفه و آن هم از طرف تحریم به سمت فساد هستیم.

به طور خلاصه، صورت‌های بحث از تلازم بدین قرار است:

الف: تلازم مطلق بین دو طرف و از هر دو جهت وضع و تکلیف.

ب: فساد وضعی، مستلزم تحریم تکلیفی است.

ج: تحریم تکلیفی، مستلزم فساد وضعی است.

که محل بحث همین صورت سوم است.

#### **مقدمه دوم: تاریخچه بحث اقتضاء**

این بحث از نظر تاریخی، ریشه دار و قدیمی است و ریشه عمیق تاریخی دارد و و مستحدث نیست.

#### **مقدمه سوم: بررسی عقلی یا لفظی بودن اقتضاء**

آیا این بحث از مباحث اصولیه عقلی است یا لفظی؟ در بحث اجتماع و مقدمه و ضد هم این بحث گفته و تکرار شد و همان ملاک نیز در اینجا هست؛ چنانکه در آن مباحث گذشت، سه دیدگاه در این زمینه وجود دارد؛

الف: متقدمین این سه بحث را صبغه لفظی می‌دادند.

ب: این بحث از زمان محقق اصفهانی از مباحث غیر مستقلات دانسته شد و مجموع این چهار بحث عقلی هستند؛ یعنی این «عقل» است که بعد از اینکه شارع چیزی را فرمود، عقل حکم می‌کند در هر یک از موارد مقدمه یا ضد یا اجتماع و نیز اقتضاء، آیا این فرمایش شارع مستلزم حکمی دیگر در تلازم با آن هست یا نه؟

به نظر ایشان، این بحث عقلی است چراکه حاکمش عقل است و از طرفی غیر مستقل نیز هست، چراکه بحث از نتیجه منوط به حکم شرعی است و عقل در رسیدن به نتیجه آن مستقل نیست.

ج: بنابر نظر مختار، هم در مقدمه و هم ضد و هم اجتماع و هم اقتضاء؛ این بحث را هم عقلی و هم لفظی می‌دانیم؛ این بحث‌ها از جهت یک ملاک واحد مورد بحث نیستند؛ اگر استظهار عقلی در این مورد منظور باشد، هر یک از این مباحث، عقلی می‌شود، ولی اگر به دنبال استظهار لفظی در این مورد باشیم، در نتیجه بحث لفظی می‌شود.

نباید نتیجه بحث در نحوه نامگذاری بحث دخیل باشد؛ وقتی سؤال مطرح شد، متوقف ادله تعیین کننده می‌مانیم و هر کدام نتیجه را اثبات کرد، همان دلیل مورد قبول می‌شود، ولی نباید صبغه و نوع بحث را متوقف بر ماهیت این دلیل کنیم؛ دخالت دادن داوری نهایی در طرح اولیه مسأله، نوعی مغالطه است و دلیلی برای اصرار بر عقلی یا لفظی کردن این بحث نداریم و نوع ادله نباید در نامگذاری اولیه بحث دخیل شود.

مهم این است که در مرحله طرح سؤال بحث شود که آیا بحثی که مطرح شده است، فارغ از اینکه چه ادله‌ای در اثباتش مفید باشد، آیا این بحث عقلی است یا لفظی؟ و واقعیت این است که این بحث و سؤال، ظرفیت این را دارد که هم عقلی پاسخ بیابد و هم لفظی پاسخ گیرد.

بر اساس این منطق، باید گفت که محطّ کلام در مباحث الفاظ فقط سؤالات لفظیه است و در برخی دیگر از مسائل اصولی، محطّ کلام فقط عقلیه است و بالاخره در نوع دیگری از مسائل اصولی، مسأله از قبیل ملازمه است که این ملازمه یا صرفاً عقلی است و یا صرفاً لفظی و یا عقلی و لفظی است، که البته بحث فعلی (اقتضاء) از نوع اخیر و فرا عقلی-لفظی است. البته بحث اجتماع، وجه لفظی بودنش بیشتر است، ولی سؤالی که ظرفیت طرح بحث از دو منظر را دارد، حق نداریم که صبغه آن بحث را بنابر نتیجه نهایی خود قرار دهیم و در آن فصل ببریم، اگر حیث بحث صرفا عقلی بود عقلی است و اگر صرفا لفظی، لفظی است و اگر هر دو بود، دلیلی برای منحصر ساختن آن در یکی از دو مورد نداریم.